



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



السلام علیک یا مومنین
یا علی ابن ابی طالب

ترجمہ و شرح تصنیفات

دعابل خزاعی درمدح

حضرت رضا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا

نویسنده:

علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

بی جا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا
۶ مشخصات کتاب
۶ شرح حال دعبل خزاعی
۱۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه و شرح قصیده‌ی دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا (برگرفته از کتاب نامه آستان قدس (۲۱ - ۱۰))
 مشخصات نشر: [بی جا]: [بی نا]، انتشارات، ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی
 (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۹۶۹۲۸

شرح حال دعبل خزاعی

به طوری که نوشته‌اند وقتی دعبل خزاعی در خراسان به زیارت حضرت رضا علیه‌السلام نایل آمد اشعاری در مدح آن حضرت سرود و خلعتی فاخر و چند هزار درهم صله گرفت. امام همام به او لقب دعبل - که در عربی به معنی شتر کهن سال است - عطا فرمودند. تفصیل مطلب و شرح حال دعبل در بسیاری از کتابها و مآخذ معتبر ذکر شده است و خوانندگان علاقه مند می‌توانند به دائرةالمعارف اسلام و ترجمه‌ی عربی کتاب بروکلین «تاریخ الادب العربی» و از مآخذ شرقی به کشف الظنون و وفیات الاعیان و اغانی مراجعه کنند. آقای ابوالقاسم حبیب الهی (نویسنده) دانشیار محترم دانشکده‌ی ادبیات مشهد نیز مقاله‌ای دارند تحت عنوان «دعبل خزاعی مداح اهل بیت علیهم السلام» که در شماره‌ی چهارم نامه‌ی آستان قدس چاپ شده است. ظاهراً دیوان کامل دعبل در دست نیست (دائرةالمعارف اسلام) ولی اشعاری که در مدح حضرت رضا علیه‌السلام و خاندان عصمت و طهارت سروده از دیرباز نقل شده و مایه‌ی تمتع و استفاده بزرگان دین و اربابان ادب بوده است. مرحوم مجلسی عالم بزرگ شیعه قصیده‌ی تائیه‌ی دعبل را که در مدح حضرت رضا علیه‌السلام است به فارسی ترجمه و شرح کرده است و دو نسخه از این شرح در کتابخانه‌ی آستان قدس محفوظ است. این دو نسخه در جلد سوم (شماره‌ی ۱۲ ادبیات) و در جلد هفتم (شماره‌ی ۶۸۶ ادبیات) معرفی شده و نسخه‌ی اولی که اقدم واضح است در ۱۱۲۳ کتابت و به وسیله شخصی به نام حاج سید محمد در سال ۱۳۰۹ ه. قمری وقت شده است. این نسخه ۳۴ ورق ۱۵ سطری به ابعاد ۱۸/۵ در ۱۲/۵ سانتیمتر دارد و مشتمل است بر دیباچه، مقدمه‌ای در «بیان نسب و برخی از احوال دعبل» و فصلی «در بیان سندهای اخبار متعدده» که از ابن بابویه و شیخ طوسی و کشی و ابن طلحه‌ی مالکی روایاتی دال بر صحت انتساب این قصیده به دعبل ذکر شده است. هیئت تحریریه نامه‌ی آستان قدس مناسب دانست متن و شرح یا ترجمه‌ی قصیده‌ی دعبل را به دستداران دربار ولایت مدار رضوی تقدیم کند باشد که مورد پسند افتد و خدمتی بشود. در رسم الخط نسخه تقریباً تغییری داده نشد و سعی گردید حتی الامکان متن همان طور که نوشته شده است در دسترس خوانندگان محترم گذاشته شود. اول قصیده اینست: تَجَاوَبْنَ بِالْأَرْزَانِ وَالزَّفَرَاتِ نَوَائِحِ عَجْمِ اللَّفْظِ وَالنَّطَقَاتِ چون میان شعرا متعارف است که در اول قصاید شعری چند مناسب در عشق و شوق یا در سوز و گداز و یا در شکایت روزگار می‌گویند و بعد از آن بر سر هر مطلب می‌آیند این ابیات را در صدر قصیده ایراد نموده است و رنین صدای حزین است و زفره آه درد آمیز است و نوائح جمع نائحه است یعنی زنان نوحه کننده و کلام اعجم کلامی را می‌گویند که از آن معنی مفهوم نشود، یعنی جواب یکدیگر گفتند و صدا بلند کردند و ناله‌های سوزناک و آه‌های دردناک نوحه کننده‌ی چند که لفظ و سخن ایشان فهمیده نمی‌شد مراد خوانندگی مرغانست که عشاق و ارباب اندوه را به وجد می‌آورند. يَخْبِرُونَ بِالْأَنْفَاسِ مِنْ سِرِّ أَنْفُسِ أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَ آخِرُ آتٍ یعنی می‌دادند به نفسهای خود از راز نهان جانی چند که اسیر عشق و هوا گردیده‌اند بعضی از عشاق گذشته‌اند و بعضی آینده. فَأَسِـِـعَدَنَّ أَوْ أَسِـِـعَفَنَّ حَتَّى تَفْقُوصَتْ صِيْفُوفُ الدُّجَى بِالْفُجْرِ مُنْهَرِمَاتٍ یعنی آن مرغان نوحه کننده گاه به جانب پستی پرواز کردند تا آنکه شکسته و پراکنده شدند لشکرهای تاریکی شب از هجوم عساكر روشنایی صبح گریزندگان. عَلَى الْعَرَصَاتِ الْخَالِيَاتِ مِنَ الْمَهَا سَلَامٌ شَجَّ صَبٌّ عَلَى الْعَرَصَاتِ مها جمع مهاتست و مهات

گاو کوهی است و گاهی به اعتبار خوش چشمی و وحشی بودن تشبیه می‌کنند معشوق را به آن و شاید اینجا این معنی مراد باشد و شج به معنی حزین است و صب به معنی بسیار مشتاق است. یعنی باد بر آن عرصه‌های خالی از معشوق من که در زمان سابق در آنجا بوده‌اند سلام اندوهناک که مشتاق است و محزون است بر خالی بودن آن عرصه‌ها از معشوق من. *فَعَهْدِي بِهَا خُضْرُ الْمَعَاهِدِ مَأْلَفًا مِنَ الْعَطْرَاتِ الْبَيْضِ وَالْخَفَرَاتِ* یعنی دیده‌ام و به خاطر دارم وقتی را که آن عرصه‌های معشوق من مکانها و بقعه‌های آنها سبز و خرم و محل الفت بود به سبب دلربایان خوشبویان سفید رویان با نهایت شرم و حیا که در آن زمین‌ها بودند. *لِيَالِي يَغْدِينِ الْوِصَالِ عَلَى الْقَلْبِي وَ يَغْدِي تَدَانِينَا عَلَى الْعَزَبَاتِ* یعنی آنچه به خاطر دارم در شبی چند بود که آن شبها با آن معشوقان یاری می‌کردند وصال محبوب را بر دشمن و هجران و یاری می‌کردند نزدیکی محبوب را بر دوری هجران. *وَ إِذْ هُنَّ يَلْحَظْنَ الْعُيُونَ سَوَافِرًا وَ يَشْتُرْنَ بِالْأَيْدِي عَلَى الْوَجَنَاتِ* یعنی و در هنگامی که معشوقان از زیر چشم نظر می‌کردند به سوی دیده‌های نظاره و تماشا کنندگان با روهای گشوده بی حجاب و از روی حیا گونه‌های خود را می‌پوشانیدند به دستهای خود. *وَ إِذْ كُلُّ يَوْمٍ لِي بِالْحِطْيِ نَشْوَةٌ بَيْتٌ بِهَا قَلْبِي عَلَى نَشَوَاتٍ* یعنی و در روزگاری که در هر روز آن به مشاهده‌ی جمال دلیران برای من نشاء به هم می‌رسید که دلم شبهای بسیار آن نشاء به سر می‌آورد و چون از تغزل فارغ شد بر سر مطلب آمد و گفت: *فَكَمْ حَسِيرَاتٍ هَاجَهَا بِمُحَسَّرٍ وَقُوفِي يَوْمَ الْجَمْعِ مِنْ عَرَفَاتٍ* یعنی پس چه حسرتها و اندوه‌ها که از برای من به هیجان آمد و در وادی محشر که منتهای منی است که از جانب مشعر الحرام به سبب اجتماعی که مردم در روز عرفه در عرفات کردند و امام زمان در میان ایشان نبود یا بود و مغلوب دشمنان بود. *أَلَمْ تَرَ لِلْأَيَّامِ مَا جَرَّ جَوْرُهَا عَلَى النَّاسِ مِنْ نَقْضٍ وَ طُولِ شَتَاتٍ* یعنی آیا نمی‌بینی روزگار را که جنایتها کرد جور و ظلم آن بر مردم از هم زدن عهدها که در باب امامت ائمه علیهم السلام از ایشان گرفته شده بود و به طول انجامید پراکندگی مردم و احوال ایشان. *وَ مِنْ دَوْلِ الْمُشِيْتَهْرِينَ وَ مَنْ عَدَا بِهِمْ طَالِبًا لِلنُّورِ فِي الظُّلَمَاتِ* یعنی و از دولتهای خلفای جور که به شرع و دین و ائمه‌ی مسلمانان سخریه و استهزا می‌نمایند یا به خواهش نفس خود عمل می‌نمایند و از گمراهی آن جماعت که طلب می‌نمایند به سبب متابعت آن خلیفه‌های ناحق نور هدایت را در تاریکی جهالت و ضلالت. *فَكَيْفَ وَ مَنْ أَنَّى بِطَالِبٍ زُلْفَةً إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصُّومِ وَ الصَّلَوَاتِ سِوَى حُبِّ أَبْنَاءِ النَّبِيِّ وَ رَهْطِهِ وَ بُغْضِ بَنِي الزَّرْقَاءِ وَ الْعَبَلَاتِ* یعنی پس چگونه و کجا به هم می‌رسد طلب کردن امری که موجب قرب باشد به سوی حق تعالی بعد از روزه و نمازها به غیر دوستی فرزندان پیغمبر و خویشان نزدیک او دشمنی فرزندان ازرق کبود چشم و فرزندان امیه که ایشان را عبلات می‌گفتند و اول اشاره است به اولاد مروان که سالها در میان بنی امیه پادشاهی کردند به جور و ستم زیرا که مروان مادرش زن زناکار مشهوری بود چنانچه ابن جوزی از محدثان اهل سنت روایت کرده است که روزی میان حضرت امام حسین صلوات الله علیه و مروان نزاعی شد حضرت به او گفت ای پسر زن ازرق میشوم زناکار که در بازار عکاظ که از بازارهای مشهور عرب بود می‌نشست و دویم اشاره است به جمیع سلسله‌ی می‌شوم‌ی بنی امیه که حق تعالی در قرآن مجید ایشان را شجره‌ی ملعونه نامیده است و در مدت هزار ماه غضب خلافت ائمه حق کردند و اول ایشان معاویه بود و آخر ایشان مروان حمار و بنی مروان نیز از جمله‌ی ایشان بود. *وَ هِنْدٍ وَ مَا أَذَّتْ سِمِيَةً وَ ابْنُهَا أَوْلُو الْكُفْرِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الْفَجْرَاتِ* یعنی و بغض و عداوت هند جگر خوار که مادر معاویه بود و آنچه حاصل و صادر شد از سمیه و پسر او که زیاد باشد و ایشان صاحبان کفر و فجورها بودند در اسلام و بدان که سمیه مادر زیاد از زنا کاران مشهور بود و به این سبب پدر زیاد معلوم نبود و او را زیاد بن ابیه می‌گفتند یعنی زیاد پسر پدرش و چون زیاد و معاویه در عداوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با یکدیگر شریک بودند معاویه زیاد را به خود ملحق کرد و گفت برادر اوست زیرا که تا چنین نسبت‌های کثیف نباشد آن اعمال قبیحه از کسی صادر نمی‌گردد و عبیدالله بن زیاد نیز جرات بر قتل سیدالشهداء و جگر گوشه‌ی رسول خدا و سایر نفوس مقدسه و سَيفُكَ دَمَاءِ مُحْتَرَمَةٍ و اعمال قبیحه (در حاشیه: شنیعه) دیگر نمود *نَمُوذُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. هُمْ نَقَضُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَ قَرْضَهُ وَ مُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَ الشُّبُهَاتِ* یعنی ایشان نقض کردند و شکستند عهد و واجبی را که در آیات محکمه واضح الدلالات قرآن مجید بر ایشان لازم شده بود که آن خلافت و امامت ائمه حق علیهم السلام

است به بهتان‌ها که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند و احادیث دروغ که بر آن حضرت افترا کردند و شبهه‌های باطل واهی که برای مردم ظاهر ساختند. وَ لَمْ (بدل: لم) تَكُ إِلَّا مِخْنَةً كَشَفْتَهُمْ وَ لَا (بدل: لم) تَكُ إِلَّا مِخْنَةً كَشَفْتَهُمْ بِدَعْوَى ضَمَالٍ مِنْ هُنَّ وَ هُنَّات یعنی نبود غصب کردن آن ملاعین خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با آن وضوح و ظهور مگر امتحانی از خدا که کفر آن منافقان را ظاهر گردانید و کینه‌های دیرینه ایشان را رسوا کرد به دعوی گمراهی که کردند به سبب غرض‌های باطل و نفاق‌های پنهان و کینه‌های دیرینه. تُرَاثٌ بِلَمَا قُرْبَى وَ مَلِكٌ بِلَا هُدًى وَ حُكْمٌ بِلَا شُورَى بَغَيْرِ هِدَاةٍ یعنی آن گمراهی میراثی بود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بردند بدون قرابت و خویشی و پادشاهی و خلافتی بود که متصرف شدند بی هدایت و دانائی و حکمی بود که در میان مسلمانان جاری ساختند بدون مشورت با هادیان و راهنمایان دین. رَزَايَا أَرْتَنَا خُضْرَةَ الْأُفْقِ حُمْرَةً وَ رَدَّتْ أُجَا جَا طَعْمَ كُلِّ فُرَاتٍ یعنی اینها مصیبتی چند است که نمود به جای سبزی افق آسمان را به سرخی و گردانید در کام ما مزه‌ی هر آب شیرین را شور و تلخ اشاره است به آنچه مشهور است میان عرب و عجم که کسی که بروغم و الم غالب شد دنیا در نظر او تیره و متغیر می‌نماید و در کام او لذتها ناگوار می‌شود و ممکن است اشاره باشد به احادیثی که وارد شده است که زیادتی سرخی افق مشرق و غرب بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بهم رسید و چون غصب حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام شد آب آسمان برطرف شد و ابرها آب شور از دریا برمی‌دارند و در زمان حضرت صاحب الامر علیه‌السلام که حق به صاحبش برمی‌گردد و آب شیرین از آسمان می‌بارد و برکتها ی زمین مضاعف می‌گردد. وَ مَا سَيَهَلَّتْ تِلْكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ عَلَى النَّاسِ إِلَّا بِيَعَةِ الْفُلْتَاتِ یعنی و آسان نکرد این مذاهبها و بدعتها را که در میان ایشان به هم رسیده است بر مردم مگر بیعت باطلی که بی تامل و تدبر با ابوبکر کردند و به آن چسبیدند و گفتند ما بیعت را بهم نمی‌توانیم زد و آن بیعت را اجماع نام کردند و در نظر مردم مشتبه گردانیدند با آنکه در اول حال اکثر مهاجران و انصار بیعت نکردند و احدی از بنی هاشم بیعت نکرد و چون منافقان را به طمع اموال و مناصب با خود یار کردند و به جبر و عنف مردم را به بیعت می‌بردند و ریسمان‌ها در گردن ایشان کرده می‌کشیدند و شمشیرها بر بالای سرایشان بود که بیعت می‌کردند و چنین خلافت و بیعتی را اجماع نامیده و حجت خلافت خود ساختند و تفصیل این سخنان انشاء الله در کتاب حیوة القلوب مذکور خواهد شد. وَ مَا قِيلَ أَصِيحَابِ السَّقِيْفَةِ جَهْرَةً بِدَعْوَى تُرَاثٍ فِي الضَّمَالِ تَنَاتٍ یعنی نبود گفتار آنها که در سقیفه‌ی بنی ساعده گفتند به آواز بلند در وقتی که معارضه با انصار می‌کردند که دعوی میراث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کردند به سبب گمراهی و گفتند ما خویشان آن حضرتیم بلند مرتبه، یعنی آن سخن فایده به ایشان نمی‌بخشید و این اشاره است به آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مکرر در نظم و نثر می‌فرمودند که حجتی که قریش بر انصار تمام کردند که ما خویشان پیغمبریم و احقیم به خلافت آن حضرت همان حجت را من بر ایشان دارم که شما از قبیله‌ی آن حضرتید دعوی حقیقت می‌کنید من که پسر عم و داماد اویم چون اولی و احق نباشم قطع نظر از نص روز غدیر و غیر آن و افضل بودن در جمیع کمالات. وَ لَوْ قَلَدُوا الْمُوصَى إِلَيْهِ أُمُورَهَا لَزُمَتْ بِمَأْمُونٍ عَلَى الْعَثْرَاتِ یعنی اگر این امت بی‌شرم می‌گذاشتند امور خود را به آن کسی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را وصی خود گردانید و سفارش امت را به او کرد هر آینه چسبانیده بودند و تفویض کرده بودند به کسی که ایمن بودند از آنکه از او خطایی و لغزشی واقع شود یعنی بر حق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. أَخِي خَاتَمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى (در حاشیه: المصطفی) مِنَ الْقَدَى وَ مُفْتَرِسِ الْأَبْطَالِ فِي الْعَمَرَاتِ یعنی آن مأمون برادر آخر پیغمبران بود و پاکیزه بود از هر بدی که به خاطر خلد و درنده شجاعان بود در جنگهای عظیم. فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْغَدِيرُ شَهِيدَهُ وَ بَدْرٌ وَ أُحُدٌ شَامِتٌ الْهَضْبَاتِ یعنی پس اگر انکار کنند خلافت و استحقاق امامت او را نص روز غدیر که در عالم مشهور است گواه اوست و جوابهای او در جنگ بدر و احد که کوههای بلند دارد شاهد استحقاق خلافت اوست. وَ آي مِنَ الْقُرْآنِ تُثَلِّي بِفَضْلِهِ وَ إِيْتَارُهُ بِالْقَوْتِ فِي اللَّزِيَّاتِ یعنی و گواهی می‌دهد بر خلافت او آیه‌ی چند از قرآن که مردم می‌خوانند و دلالت می‌کند بر فضیلت او و اختیار کردن او مساکین را به قوت خود و شدت‌ها و تنگی‌ها و قحط‌ها اشاره است به قصه نزول سوره‌ی کریمه‌ی هل اتی و غیر آن از

صدقات آن حضرت که عامه و خاصه روایت کرده‌اند. وَ عَزَّ خَلَمًا أَدْرَكْتُهُ بِسَيْفِهَا مَنَاقِبُ كَانَتْ فِيهِ مُؤْتِنَاتٍ يَعْنِي وَ بزرگواری جلال و عظمتی که دریافته است آن را به سبب سبقت گرفتن به سوی منقبتی چند که در آن حضرت بود و دیگری پیش از او آنها را دریافته بود. مَنَاقِبُ لَمْ تُدْرَكْ بِكَيْدٍ وَ لَمْ تُنَلَّ بِشَيْءٍ سِوَى حَدِّ الْقَنَا الذَّرَبَاتِ يَعْنِي آنچه مذکور شد منقبتی چند است که نمیتوان یافت آنها را مگر پایمال و نمی‌توان به آنها رسید به چیزی مگر به دم نیزه‌های تند برنده یعنی از جمله منقبت‌های آن حضرت شجاعت بی نهایت بود که اساس دین مبین بزور بازوی معجز نمای آن حضرت شد و اکثر عداوت منافقان به آن جناب از آن جهت بود. نَجِي لَجِبْرِيلَ الْأَمِينِ وَ أَنْتُمْ عُكُوفٌ عَلَى الْعُزَى مَعًا وَ مَنَاتٍ يَعْنِي حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراز جبرئیل امین بود زیرا که صدای وحی خدا که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می‌شد او می‌شنید چنانکه خود فرموده در وقتی که شما ملازمت می‌نمودید بر سجده کردن و پرستیدن عزری و منات هر دو که دو بت بزرگ قریش بودند و این خطاب با کسی است که غضب خلافت آن حضرت کرد مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه. بَكَيْتُ لِرِسْمِ الدَّارِ مِنْ عَرَافَاتٍ وَ أَدْرَيْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْعَبْرَاتِ این مطلع دویم این قصیده است یعنی گریستم برای آثار خانه‌ی خراب آل پیغمبر که ایشان را از آنجا دور کرده بودند و منافقان جای ایشان را غضب کرده بودند در عرفات و پاشیدم آب چشم خود را به گریه کردن‌ها. وَ يَأْنِ عُرَى صَبْرِي وَ هَاجَتْ صَبَابَتِي رُسُومٌ دِيَارٍ قَدْ عَفَتْ وَ عَرَاتٍ يَعْنِي و بریده شد حله‌های صبر من و به هیجان آمد شوق به سبب نشانه‌های منزلها و خانه‌ها که اکثر آنها محو شده بود و چول و ناهموار شده بودند. مِيدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٌ وَحِي مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ يَعْنِي و آن خانه‌ها محل درس گفتن آیه چند بود که اهل بیت رسالت در آنها تفسیر آیات می‌فرمودند و اکنون به سبب جور مخالفان خالی شده‌اند آنها از تلاوت قرآن چه جای تفسیر آن محل نزول وحی الهی بود و اکنون عرصه‌های آن از هدایت و عبادت خالی و ویران و به پایان شده است. لِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنِيٍّ وَ بِالْبَيْتِ وَ التَّعْرِيفِ وَ الْجَمْرَاتِ يَعْنِي آن خانه‌ها از آل رسول خدا بود صلوات علیهم در خیف یعنی مسجد منی و در خانه‌ی کعبه و در عرفات و در جمرات. دِيَارٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنِيٍّ وَ لِلسَّيِّدِ الدَّاعِي إِلَى الصَّلَوَاتِ دِيَارٌ عَلَى وَ الْحَسَيْنِ وَ جَعْفَرٍ وَ حَمْرَةَ وَ السَّجَادِ ذِي الثَّنِيَّاتِ يَعْنِي خانه‌ها بود از عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خیف منی و از سید و بزرگی که مردم را خواند به سوی نمازها یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و خانه‌های علی بن ابی طالب و حسین و جعفر طیار و حمزه سیدالشهدا و حضرت امام زین العابدین که بسیار سجده کننده بود و از بسیاری سجود پیشانی او پینه‌ها به هم رسیده بود مانند پینه‌ی زانو و سینه‌ی شتر و هر سال چندین مرتبه به مقراض می‌بردند آن پینه‌ها را. دِيَارٌ لِعَبْدِ اللَّهِ وَ الْفَضْلِ صَبْرِي نَجِي رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ يَعْنِي و خانه‌ها از عبدالله پسر عباس عموی پیغمبر و فضل برادر عبدالله که همراز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلوتها و ظاهرا دعبل در اینجا تقیه از مأمون کرده است که از اولاد عباس بود. وَ سَبَّطَى رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِي وَ صَبِيهِ وَ وَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَ الْحَسَنَاتِ يَعْنِي و خانه‌های دو فرزند زاده‌ی رسول خدا و دو پسر وصی او و وارث علم خدا و نیکی‌ها و کمالات مَنَازِلُ وَحِي اللَّهِ يَنْزِلُ بَيْنَهَا عَلَى أَحْمَدِ الْمِدْكَورِ فِي الصَّلَوَاتِ يَعْنِي آن خانه‌ها محل وحی خدا بود که وحی نازل می‌شد در میان آنها بر احمد که مذکور می‌شود نام او در نمازها و به روایت دیگر در سینه‌ها. شعر: مَنَازِلُ قَوْمٍ يَهْتَدِي بِهِدَاهُمْ فَيُؤْمِنُ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَاتِ يَعْنِي و آنها منزلهای قومی بودند که هدایت می‌یافتند مردم به هدایت ایشان و ایمن بودند از آنکه از ایشان لغزشی واقع شود به سبب عصمت ایشان. مَنَازِلُ جِبْرِيلَ الْأَمِينِ يُحْلِيهَا مِنَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ وَ الْبَرَكَاتِ يَعْنِي آن دیار محل نزول جبرئیل بود که امین است بر وحی خدا و حلول می‌کرد در آن خانه‌ها از جانب حق تعالی به سلام کردن و برکتها. مَنَازِلُ وَحِي اللَّهِ مَعْدِنُ عِلْمِهِ سَبِيلُ رَشَادٍ وَاضِحِ الطَّرِيقَاتِ يَعْنِي آن خانه‌ها بودند محل نزول وحی خدا و معدن علم او و راه صلاحی که راههای آن ظاهر و واضح است. مَنَازِلُ كَانَتْ لِلصَّلَاةِ وَ اللَّتْقَى وَ لِلصَّوْمِ وَ التَّطَهِيرِ وَ الْحَسَنَاتِ يَعْنِي منزلی چند که بودند برای نماز و پرهیزکاری و از برای روزه و پاک گردانیدن خود از صفات ذمیمه و ارتکاب اموری که موجب ثواب و حسنه باشد. مَنَازِلُ لَا تَيْمُّ يَحُلُّ بِرَبْعِهَا وَ لَا ابْنُ صِيْهَاكَ فَاتِكَ الْخُرْمَاتِ يَعْنِي منزلی چند بود که نزول نکرد در ساحت آنها هتک کننده‌ی حرمت‌های اهل بیت رسالت علیهم السلام و مترجم گوید که

ممکن است که مراد به دیار و منزلها خانه آبادهای رفیع و منازل امامت و خلافت باشد و نه خانه‌های ظاهری چنانکه در آیه‌ی کریمه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ» گفته‌اند و در کتاب حیوة القلوب بیان کرده‌ام. دِيَارٌ عَفَاها جَوْرٌ كُلُّ مُنَابِدٍ وَ لَمْ تَغْفُ لِلْأَيامِ وَالسَّنَوَاتِ یعنی خانه چند است که اثر آنها را بر طرف کرده است ستم هر دشمنی که در مقام محاربه باشد و علانیه عداوت کند و محو و خراب نشده است از گذشتن روزها و سالهای بسیار و غرض آنست که بنای دولت ایشان مثل بناهای دیگر نیست که به مرور ایام برطرف شود بلکه از جور ظالمان چند روزی پنهان شده است. قَفَا نَسَّالِ الدَّارِ الَّتِي خَفَّ أَهْلُهَا مَتَى عَهْدُهَا بِالصَّوْمِ وَالصَّلَوَاتِ در میان عرب شایع است که خطاب عام را به صیغهی تشبیه می‌کنند و جهات آن را در بحارالانوار ذکر کرده‌ام. یعنی بایستید ای برادران تا سؤال کنیم از خانه‌ای که اهلش سبک و کم شده‌اند چند گاه است که روزه‌ها و نمازها در آن برطرف شده است غرض بیان آن است که سالهای بسیار است که از استیلای مخالفان و مغلوب گردیدن اهل بیت علیهم السلام آثار دین اسلام و ایمان از میان مردم محو شده است و بدعتهای منافقان ظاهر گردیده است و به عوض عبادت و ورع و تقوی شرب خمر و لهو و لعب و قتل نفوس و نهب اموال شیعیان شایع شده است. وَ اَيْنَ الْاُولَى شَطَطٌ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى اَفَانِينَ فِي الْاَقْطَارِ مُفْتَرِقَاتِ یعنی و کجايند آنها که دور گردانید ایشان را غربت و مکان و دوری از جاهای خود پراکنده در اطراف عالم مانند شاخه‌های درخت که پراکنده شوند. هُمْ اَهْلُ مِيرَاثِ النَّبِيِّ اِذَا اَعْتَرَوْهُ وَ هُمْ خَيْرٌ سِيَادَاتٍ وَ خَيْرٌ حَيَاةٍ یعنی ایشانند اهل ميراث پيغمبر هر گاه نسب خود را بيان کنند و ایشانند بهترين سروران و حمايت کنندگان امت در دنيا و آخرت. اِذَا لَمْ تُنَاجِ اللَّهَ فِي صِلَمَاتِنَا بِاَسْمَائِهِمْ لَمْ يَقْبَلِ الصَّلَوَاتِ یعنی هر گاه مناجات نکنیم با خدا در نمازهای خود به نامهای مبارک ایشان خدا قبول نمی‌کند نمازهای ما را. مَطَاعِيمٌ فِي الْاَعْسَارِ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ فَقَدْ شَرَّفُوا بِالْفَضْلِ وَ الْبَرَكَاتِ یعنی بسیار طعام دهنده و ضیافت کننده‌اند در پریشانی‌ها و قحطی‌ها در هر محلی به تحقیق که شرف یافته‌اند به فضیلت بر دیگران و به برکتها و رحمتها و نعمتها که از ایشان به مردم رسیده است. وَ مَا النَّاسُ اِلَّا غَاصِبٌ وَ مُكَذِّبٌ وَ مُضْطَعِنٌ ذُو اِخْتِهٍ وَ تِرَاتِ یعنی و نیستند مردم یعنی منکران اهل بیت علیهم السلام مگر غصب کننده‌ی حق ایشان یا تکذیب کننده که ایشان را به دروغ نسبت دهنده یا کنیه توزی که عداوت ایشان را در دل دارد و طلب کننده است خونها را که رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در راه دین ریخته‌اند. اِذَا ذَكَرُوا قَتْلِي بَدْرٍ وَ خَيْبَرٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ اَسْبَلُوا الْعَبْرَاتِ یعنی هر گاه باید می‌آوردند کشته شده‌های جنگ بدر و جنگ خیبر و جنگ حنین را که بر دست حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شدند جاری می‌گردانند آب دیده‌های خود را اما جنگ بدر و حنین را برای آنکه پدران و اقارب ایشان در آن دو جنگ بر دست آن حضرت کشته شدند و اما جنگ خیبر به سبب آنکه دیگران گریختند و فتح بر دست آن حضرت جاری شد و اگر به جای خیبر، احد بود مناسب‌تر بود زیرا که در جنگ خیبر از قریش کسی کشته نشد مگر آنکه در ضمیر ذکروا منافقان اهل کتاب نیز داخل باشند. فَكَيْفَ يَجُوبُونَ النَّبِيَّ وَ رَهْطَهُ وَ هُمْ تَرَكُوا اَحْشَاءَهُمْ وَ غَرَاتِ پس چگونه دوست دارند حضرت رسول و خویشان و قبیله او را و حال از کشتن اقارب (حاشیه: و عشائر) ایشان پر شده است احشای اندرونهای آنها از کینه و عداوت. لَقَدْ لَآئِنُوهُ فِي الْمَقَالِ وَ اَضْمَرُوا قُلُوبًا عَلَيَّ الْاَحْقَادِ مُنْطَوِيَاتِ یعنی به تحقیق که در ظاهر با او نرمی و همواری می‌کردند در گفتگو و پنهان می‌کردند عداوت را در دلهایی که پیچیده شده بود بر کینه دیرینه. فَاِنْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا بِقُرْبِي مُحَمَّدٍ فَهَاشِمٌ اُولَى مِنْ هِنٍ وَ هَنَاتِ یعنی اگر نبود خلافت مگر به قرابت و خویشی محمد چنانچه در روز سقیفه بر انصار حجت کردند و خلافت را از ایشان گرفتند پس بنی هاشم اولی و سزاوار خواهند بود به خلافت از جماعتی که خویشی دوری دارند و در نسب ایشان گفتگو نیز هست. سَيَقِيَّ اللَّهُ قَبْرًا فِي الْمَدِينَةِ غَيْثُهُ فَقَدْ حَلَّ فِيهِ الْاَمْنُ بِالْبَرَكَاتِ یعنی آب دهد خدا قبری را که در مدینه‌ی طیبه است به باران رحمت خود یعنی به تحقیق که نازل شد در آن قبر، کسی که سبب ایمنی کافه خلائق است در دنیا و آخرت با برکت‌های بسیار. نَبِيُّ الْهُدَى صَيَّمِي عَلَيْهِ مَلِيكُهُ وَ بَلَغَ عَنَّا رُوحَهُ التَّحَفَاتِ یعنی آن سبب ایمنی پيغمبر هدايت کننده است درود فرستد برو پروردگار و مالک اختیار او و برساند خدا به روح مقدس او تحفه‌ها از درود و ثنا. وَ صَيَّمِي عَلَيْهِ اللَّهُ مَا دَرَّ شَارِقٌ وَ لَمَاحٌ نُجُومٌ اللَّيْلِ مُجْتَدِرَاتِ یعنی و صلوات فرستد برو حق تعالی مادام که طلوع کند خورشید از افق و مادام که ظاهر شوند

ستاره‌های شب مبادرت کنندگان طلوع آفتاب را. أَ فَاطِمٌ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدِّلاً وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ إِذَا لَلَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ وَ أُجْزِيَتْ أَنهَارًا فِي الْوَجَنَاتِ یعنی ای فاطمه اگر خیال کنی حسین را که به تیغ بی دریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده در کنار شط فرات تشنه لب جان داده هر آینه طپانچه بر گونه‌ی گلگون خود خواهی زدن ای فاطمه و نهرها از آب دیده‌ی محزون بر گونه‌های گلگون خود جاری خواهی کرد. أَ فَاطِمٌ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَأَنْدُبِي نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاءٍ یعنی ای فاطمه بر خیزی ای دختر بهترین خلق خداوند و نوحه کن بر فرزندان خود که ستاره‌های فلک امامت و رفعت اند و در زمین بیابان چول بمذلت افتاده‌اند. قُبُورٌ بِكُوفَانَ وَ أُخْرَى بِطَيْبَةَ وَ أُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي یعنی قبری چند در کوفه است و قبرهای دیگر در طيبة است یعنی در مدینه طيبة و قبرهای دیگر در فخ مکه‌ی مشرفه است برسد به اینها صلوات من. مترجم گوید که قبرهای کوفه که اشاره به ضرایح مقدسه‌ی حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین صلوات الله علیها و قبور شهدای کربلاست و بعضی از اولاد ائمه علیهم السلام که در کوفه و حوالی آن مدفونند و قبرهای مدینه اشاره است به مرقد منور حضرت سید انبیا ص و مضجع معبر فاطمه‌ی زهرا صلوات الله علیها و ضرایح مطهر ائمه‌ی بقیع سلام الله علیهم و سایر سادات عالی درجات که در آن بلده‌ی طيبة مدفونند و فخ اسم موضعی است در نزدیک مکه‌ی معظمه که اطفال را از آنجا محروم می‌گردانند و مجمل قصه‌ی فخ آن است که حسین پسر علی پسر حسین سیم بر حسن دویم پسر امام حسن مجتبی علیه‌السلام که مادر او زینب دختر عبدالله پسر حسن دویم بود در ایام خلافت موسی که ملقب بود به هادی و چهارم خلفای بنی عباس بود خروج کرد در ماه ذی القعدة سال صد و شصت و نه از هجرت در مدینه. و ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین روایت کرده است که: سبب خروج حسین آن بود که هادی مردی شقی از اولاد عمر بن الخطاب را والی مدینه طيبة کرد و او کار را بر سادات مدینه بسیار تنگ کرد و اهانت و اذیت بسیار به ایشان می‌رسانید چون اوایل آمدن حاجیان شد به مدینه هفتاد نفر از حاجیان داخل مدینه شدند و وسوسه کردند حسین و سایر سادات را که خروج کنید ما اعانت شما می‌کنیم. حسین اراده‌ی خروج و جمع کرد سادات را که از جمله‌ی آنها سه پسر عبدالله بن الحسن پسر امام حسن علیه‌السلام بودند که یکی یحیی نام داشت و دیگری سلیمان و سیم ادریس و عبدالله پسر حسن سیم که او را افطس می‌گفتند و ابراهیم پسر اسماعیل که او را طباطبا می‌گفتند و سادات طباطبا به او نسبت می‌رسانند و عمر پسر حسن پسر علی پسر حسن سیم و عبدالله پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر حسن دویم بودند و دوستان او آزاد کرده‌ها و آشنایان خود را جمع کردند پس بیست و شش نفر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمع شدند و ده نفر از حاجیان و جمعی از موالیان: و سایر مردم خروج کردند و چون مؤذن اذان صبح را گفت داخل مسجد شدند و افطس بر منار بالا رفت و مؤذن را جبر کرد که «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان گفت. والی چون این صدا شنید گریخت و از مدینه بیرون رفت و حسین نماز صبح را در مسجد با مردم کرد و کسی از اولاد ابوطالب تخلف نمود از ایشان مگر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حسن پسر جعفر پسر حسن سیم پسر حسین بر منبر بر آمد و گفت بعد از حمد و ثنا منم فرزند رسول خدا و بر آمده‌ام بر منبر رسول خدا و در حرم رسول خدا شما را دعوت می‌کنم که عمل کنید به سنت رسول خدا و مردم بعضی بیعت کردند در این حال حماد بربری که داروغه‌ی مدینه بود لشکری جمع کرد و بر در مسجد آمد و چون خواست از مرکب به زیر آید سید یحیی بن عبدالله شمشیری که داشت بر پیشانی او زد که زره و خود و کلاهش را برید و نصف سرش را پراند و آن ملعون از اسب گردید و یحیی حمله کرد و بر لشکرش و همه گریختند. و در آن سال مبرک ترک که از امرای خلیفه بود و به حج آمده بود چون داخل مدینه شد و خبر خروج حسین را شنید پنهان کس به نزد او فرستاد که من نمی‌خواهم مبتلا به جنگ تو شوم و در خون سادات داخل شوم شب جمعی را بر سر لشکر من بفرست اگر چه ده نفر باشند که بهانه باشد برای من و من بگریزم. حسین چنین کرد او گریخت و به جانب مکه رفت. و کلینی علیه‌الرحمه روایت کرده است که چون حسین خروج کرد و مدینه طيبة را متصرف شد فرستاد و حضرت امام موسی علیه‌السلام را تکلیف کرد که با او بیعت کند حضرت به نزد او رفت و فرمود که ای پسر عم مرا تکلیف بیعت مکن پسر عم تو محمد بن عبدالله بن الحسن پدرم حضرت امام جعفر علیه‌السلام را جبر بر

بیعت کرد و بر او لازم شد که امری چند که نمی‌خواست بگوید گفت یعنی خبر داد به آنکه او کشته خواهد شد و به چه نحو کشته خواهد شد و کی او را خواهد کشت. اگر مرا نیز تکلیف کنی آنچه می‌دانم خواهم گفت حسین گفت من از شما التماس کردم که اگر خواهید بیعت کنید من شما را جبر نمیکنم اختیار با شماست. چون به وداع حضرت امام موسی علیه‌السلام آمد حضرت فرمود که پسر عم بدان که در این سفر کشته می‌شوی نیکو جنگ کن این گروه فاسقی چندند که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در باطن مشرک و کافرند پس فرمود «انا لله و انا الیه راجعون» من نیز مصیبت شما را ای گروه (در حاشیه: خویشان) از خدا می‌طلبم پس حسین بیرون رفت و چنانچه حضرت فرمود او و اصحابش همه کشته شدند. و صاحب مقاتل الطالبین گفته است که حسین با سیصد نفر از سادات و موالی و غیر ایشان متوجه مکه‌ی معظمه شد و شخصی را در مدینه نایب خود کرد چون به فخر رسیدند لشکرهای هادی خلیفه به استقبال ایشان آمدند. در آن سال از بنی عباس بن محمد و سلیمان بن ابی جعفر و موسی بن عیسی به حج آمده بودند و مبرک ترک و حسن حاجب و حسین بن یقظین نیز به ایشان ملحق شدند و ایشان با لشکر گران در برابر لشکر سید حسین ایستادند و روز هشتم ماه ذی الحجه در وقت نماز صبح پس اول بر حسین امان عرض کردند که ما شما را امان می‌دهیم و ضامن می‌شویم که خلیفه ضرری به شما نرساند بلکه احسان کند به شما. سید حسین چون می‌دانست که بر امان ایشان اعتمادی نمی‌توان کرد و اگر دست بیابند ایشان را با قبح و جوه به قتل خواهند رسانید قبول نکرده قتال عظیم در میان ایشان واقع شد و پیوسته لشکر مخالفت صدای امان بلند می‌کردند و آن شیران بیشه جماعت قبول امان نکرده مردانه جنگ می‌کردند و به اقلت عدد و عدم مدد جمع کثیر از آن اشقیاء را به جهنم فرستادند تا آنکه محمد بن سلیمان از عقب لشکر ایشان در آمد و اکثر لشکر حسین را به قتل رسانید تا آنکه حسین و سلیمان بن عبدالله بن الحسن و عبدالله بن اسحاق بن الحسن و حسن بن محمد با جماعت دیگر از سادات گرام شهید شدند و بعد از واقعه کربلا عظیم‌تر از جنگ فخر واقع نشد و چون آن لشکر شقاوت اثر سرهای شهدا را نزد موسی و عباس آوردند جمع کثیر از سادات حسنی و حسینی در آن مجلس شوم حاضر بودند. آن دو از حضرت امام موسی علیه‌السلام پرسیدند که این سر حسین است فرمود بلی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به خدا سوگند که از دنیا رفت مسلمان و صالح و بسیار روزه گیرنده و امر کننده بود به نیکی‌ها و نهی کننده بود از بدیها و در میان سادات حسینی مانند خود نداشت آنها ساکت شدند و جواب نگفتند و چون اسیران سادات را به نزد هادی بردند امر کرد که همه را به قتل آورند و در همان روز او به جهنم واصل شد و از جمعی روایت کرده‌اند که چون هنگام وفات سلیمان شد او را تلقین شهادتین می‌کردند و او شعری می‌خواند که مضمونش این است کاشکی مادرم مرا نمی‌زاید و به جنگ حسین و اصحابش نمی‌رفتم. و در مقاتل روایت کرده است که در شبی که سید حسین و اصحابش شهید شدند بر سر آبهای غطفان تا صبح آن قبیله نوحه‌ی جن را می‌شنیدند که اشعار می‌خواندند و بر ایشان نوحه و گریه می‌کردند و ایضاً از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در فخر از مرکب به زیر آمد و دو رکعت نماز کرد و گریست و فرمود جبرئیل نازل شد و گفت یکی از فرزندان من در اینجا شهید خواهد شد و ثواب کسی که با او شهید شود دو برابر شهیدان دیگر است و ایضاً روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز در فخر فرود آمد و نماز کرد و فرمود که در اینجا مردی از اهل من کشته خواهد شد با گروهی که ارواح ایشان سبقت خواهند کرد به سوی بهشت. مترجم گوید که از این احادیث مستفاد می‌شود که حسین دعوی امامت نکرده باشد و از برای این خروج کرده باشد که نهی از منکر بکند و اگر غالب شود حق را به امام زمان بدهد چنانچه احادیث در باب او در باب زید به این مضمون وارد شده است. وَ أُخْرَى بِأَرْضِ الْجَوْزِجَانِ مَحَلُّهَا وَ قَبْرٌ بِيَاخْمَرَ لِمَدَى الْعُرْبَاتِ یعنی و قبر چند دیگر که زمین جوزجان خراسان محل آنهاست و در قبری که در یَاخْمَرَ است در غربت دور از دیار ایشان و اول اشاره است به قتل یحیی پسر زید شهید که بعد از شهادت پدرش به خراسان رفت و در آنجا خروج کرد و در زمان ولید پلید از خلفای بنی امیه و در جوزجان او را شهید کردند و بر دار کشیدند و بر دار بود تا ابو مسلم مروزی خروج کرد او را به زیر آورد و دفن کرد و دویم اشاره است به قتل ابراهیم پسر عبدالله

بن الحسن که بعد از کشته شدن برادرش محمد گریخت و به عراق رفت و در آنجا خروج کردند و مدتها حکومت کردند و آخر در باخمرا که در شانزده فرسخی کوفه است کشته شد و در آنجا مدفون شد و تفصیل این قصه‌ها مناسب این ترجمه نیست و در حیوة القلوب انشاء الله مذکور خواهد شد. وَقَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ يَعْنِي وَ قَبْرِي كَمَا فِي بَغْدَادِ اسْتَبْرَأَ لِي نَفْسٍ يَأْكُزِيهِ كَمَا فِي خَدَائِدِ رَحْمَانَ بِرَحْمَتِ خُودِ فَرُوْغَرَفْتَهُ اسْتَبْرَأَ فِي غُرَفِهَايَ بَهْشْتِ وَ ابْنِ بَابُوِيَه رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ رَوَايَتُ كَرْدَه اسْتَبْرَأَ كَمَا فِي بَغْدَادِ كَمَا فِي بَغْدَادِ رَسِيْدِمُ حَضْرَتِ اِمَامِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدُ كَمَا فِي خُودِ فِي اِيْنِ مَوْضُوْعِ دُوْ بَيْتِ الْحَاقِّ كَمَا فِي قَصِيْدَهِيْ تُوْ تَمَامُ شُوْدُ كَمَا فِي بَلِيْ اِيْ فَرَزَنْدِ رَسُوْلِ خُدَا پَسِ حَضْرَتِ اِيْنِ دُوْ بَيْتِ بَعْدِ رَا فَرَمُوْدُ. وَقَبْرٌ بِطُوسَ يَأْكُزِيهِ مِنْ مُصِيْبِيْهِ اَلْحَتَّ عَلَيَّ الْاَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ اِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ قَائِمًا يَفْرُجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرِيَاتِ يَعْنِي وَ قَبْرِي كَمَا فِي طُوسَ اسْتَبْرَأَ چَه عَجَبِ مَصِيْبِيْ اسْتَبْرَأَ كَمَا فِي پِيُوْسْتَه آتَشِ حَسْرَتِ دَرِ دَرُوْنِ مَنِ افْرُوْزْدِ نَالَه‌هَایِ جَانَسُوْزِ تَا رُوْزِ حَشْرِ تَا رُوْزِيْ كَمَا فِي حَقِّ تَعَالِيْ بَرَانْگِيْزْدِ وَ ظَاهَرِ گَرْدَانْدِ قَايِمِيْ رَا كَمَا فِي فَرَجِ مِيْ دَهْدِ وَ زَايِلِ مِيْ گَرْدَانْدِ اَزِ مَا غَمِ رَا وَ كَرِيْت‌هَایِ وَ شَدْت‌هَایِ رَا. عَلِيْ بَنُ مَوْسَى اَرْشَدَ اللهُ اَمْرَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ اَفْضَلَ الصَّلَوَاتِ يَعْنِي صَاحِبِ اَنْ قَبْرِ عَلِيِّ پَسْرِ مَوْسَى خُدَا بِه اَصْلَاحِ اَوْرَدِ اَمْرِ اوْ رَا وَ دَرُوْدِ فَرَسْتَدِ بَرِ اوْ بَهْتَرِيْنِ دَرُوْدَهَایِ. مَتْرَجَمِ گُوِيْدِ ظَاهَرَا هَمِيْنِ دُوْ بَيْتِ اَزِ حَضْرَتِ اِمَامِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَبْرَأَ وَ بَيْتِ سِيْمِ رَا دَعْبَلِ اِضَافَه كَرْدَه اسْتَبْرَأَ. بَعْدِ اَزِ اَنَكِه حَضْرَتِ اَنْ دُوْ بَيْتِ رَا اِضَافَه نَمُوْدُ وَ بَه رَوَايَتِ ابْنِ بَابُوِيَه دَعْبَلِ گُوِيْدِ يَا ابْنِ رَسُوْلِ اللهِ اَنْ قَبْرِي كَمَا فِي طُوسَ خُودِ بُوْدُ قَبْرِ كَيْسْتِ حَضْرَتِ فَرَمُوْدُ كَمَا فِي قَبْرِ مَنَسْتِ وَ مَنَقْضِيْ نَخُودِ شَدِ شَبْهَا وَ رُوْزَهَا تَا اَنَكِه بَگَرْدَدِ شَهْرِ طُوسَ مَحَلِ تَرَدْدِ شِيْعِيَانِ مَنِ وَ زِيْرَانِ مَنِ بَه دَرَسْتِيْ كَمَا فِي هَرِ كَمَا فِي طُوسَ وَ غَرِيْبِ مَنِ زِيَارَتِ كَمَا فِي مَرَا بَا مَنِ بَاشَدِ دَرِ دَرَجَهِيْ مَنِ دَرِ رُوْزِ قِيَامَتِ وَ گَنَاهَانَشِ اَمْرَزِيْدَه شُوْدُ. فَأَمَّا الْمُمِصَّاتُ الَّتِي لَسِيْتُ بِالْغَا مَبَالِغَهَا مِنِّي بِكُنْهٍ صَمَاتٍ قُبُوْرٍ بِيْطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَاءَ مَعْرَسِيْهِمْ مِنْهَا بَسَطُ فُرَاتٍ تُؤْفُوا عَطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِيْ تُؤْفِيْتُ فِيهِمْ قَبْلَ وَفَاتِيْ يَعْنِي پَسِ اَمَا اَنْ مَصِيْبِيْتَهَا كَمَا فِي دَلِ مَرَا سُوْخْتَه وَ بَدَرْدِ اَوْرَدَه اسْتَبْرَأَ وَ چِنْدَانِ كَمَا فِي سَعِيْ كَمَا فِي وَصْفِ اَنَهَا چِنَانِچَه بَايْدِ نَمِيْ تُوَانَمِ كَرْدِ اَنْدُوْه بَرِ صَاحِبَانِ چِنْدِ قَبْرِيْ اسْتَبْرَأَ كَمَا فِي وَاقِعِ اَنْدِ دَرِ نَزْدِيْكَ نَهْرِيْ كَمَا فِي اَزِ پَهْلُوِيْ كَرْبَلَا- جَارِيْ اسْتَبْرَأَ وَ دَرِ اَخْرِ شَبِ اِگَرِ دَرِ اَنَجَا نَزُوْلِ نَمَايَنْدِ وَاقْتِ چَاشْتِ بَه نَهْرِ فُرَاتِ مِيْ رَسَنْدِ وَفَاتِ يَافْتَنْدِ وَ شَهِيْدِ شَدَنْدِ بَا لَبِ تَشْنَه دَرِ كِنَارِ فُرَاتِ چَه بُوْدِ اِگَرِ مَنِ دَرِ مَصِيْبِيْتِ اِيْشَانِ پِيْشِ اَزِ وَاقْتِ مَرْدَنِ مِيْ مَرْدَمِ. مَتْرَجَمِ گُوِيْدِ كَمَا فِي نَهْرِ فُرَاتِ نَهْرِ بَزْرُگِيْ اسْتَبْرَأَ كَمَا فِي پَنَجِ فَرَسَخِيْ كَرْبَلَايِ مَعْلَا مِيْ گَزْدَرْدِ وَ اَزِ اَنْ نَهْرِيْ جَدَا كَرْدَه بُوْدَه‌اَنْدِ كَمَا فِي كَرْبَلَا مِيْ اَمْدَه وَ بَه كُوفَه مِيْ رَفْتَه وَ اَبَادَانِيْ كُوفَه اَزِ اَنْ نَهْرِ بُوْدَه وَ اَنْ نَهْرِ بُوْدِ كَمَا فِي رُوِيْ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسِيْنِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ بَسْتَنْدِ وَ وَاقْتِ اَنْ نَهْرِ نَزْدِيْكَ مَرْقَدِ مَنُوْرِ حَضْرَتِ عَبَّاسِ رِضِيْ اللهِ عَنْهُ ظَاهَرِ اسْتَبْرَأَ وَ عَبَّاسِ اَزِ اَنْ نَهْرِ اَبِ بَرْدَاشْتَه بُوْدِ كَمَا فِي لَبِ تَشْنِگَانِ اَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِيَاوَرْدِ اوْ رَا دَرِ مِيَاْنِ گَرَفْتَه وَ دَرِ حُوَالِيْ اَنْ نَهْرِ اوْ رَا شَهِيْدِ كَرْدَنْدِ. لَهَذَا دُوْرِ اَزِ سَايْرِ شَهِيْدَا دَرِ اَنَجَا مَدْفُوْنِ شَدَه وَ ابْنِ عُلْقَمِيْ كَمَا فِي وَزِيْرِ مَسْتَعَصَمِ وَ اَزِ عِلْمَايِ شِيْعَه بُوْدِ وَ اوْ بَاعْثِ بَرطَرْفِ شَدْنِ مَسْتَعَصَمِ شَدِ كَمَا فِي اَخْرِ خَلْفَايِ اَشْقِيَايِ بَنِيْ عَبَّاسِ اسْتَبْرَأَ چُوْنِ حَدِيْثِيْ شَنِيْدَه بُوْدِ كَمَا فِي حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ چُوْنِ بَه كَرْبَلَا تَشْرِيفِ اَوْرَدَنْدِ وَ خُطَابِ بَه اِيْنِ نَهْرِ كَرْدَنْدِ كَمَا فِي تُوْ رَا بَرِ رُوِيْ جَدَمِ اِمَامِ حَسِيْنِ شَهِيْدِ بَسْتَنْدِ وَ تُوْ هَنُوْزِ جَارِيْ هَسْتِيْ وَ مِيْ اِيْبِيْ بَه اِيْنِ سَبَبِ ابْنِ عُلْقَمِيْ سَدِ اَنْ نَهْرِ كَرْدِ وَ خَرَابِ كَرْدِ وَ اَنْ بَاعْثِ خَرَابِيْ شَهْرِ كُوفَه شَدِ وَ بَه اِيْنِ سَبَبِ اَنْ نَهْرِ مَسْمِيْ شَدِ بَه نَهْرِ عُلْقَمِيْ زِيْرَا كَمَا فِي خَرَابِ كَنْدَه‌اشِ اوْ بُوْدِ وَ غَرَضِ شَاعِرِ بِيَاْنِ زِيَادَتِيْ شِنَاعَتِ اَعْمَالِ قَبِيْحَهِيْ اَنْ كَاْفِرَانِ اسْتَبْرَأَ كَمَا فِي اَنَكِه سِيْدِ الشَّهِيْدَا وَ اَهْلِ اوْ دَرِ پَهْلُوِيْ نَهْرِ كُوْچِكِ وَ نَزْدِيْكَ نَهْرِ بَزْرُگِيْ بُوْدَنْدِ اَبِ رَا اَزِ اِيْشَانِ مَنَعِ كَرْدَنْدِ تَا اَنَكِه هَمَه بَا لَبِ تَشْنَه شَهِيْدِ شَدَنْدِ. اِلَى اللهِ اَشْكُوْ لَوْعِيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِمْ سَيَقْتَنِيْ بِكَاسِ التُّكْلِ وَالْفُطَاعَاتِ يَعْنِي بَه خُدَا شَكَايَتِ مِيْ كَمَا فِي سُوْخْتَنِ دَلِ خُودِ رَا دَرِ وَاقْتِيْ كَمَا فِي يَادِ مِيْ كَمَا فِي اِيْشَانِ رَا كَمَا فِي مَنِ مِيْ اَشَامَنْدِ كَاسَه‌هَایِ مَاتَمِ زَدْگِيْ وَ رَسُوَايِيْ رَا. اَخَافُ بِأَنْ اَزْدَارَهُمْ فَتَشُوْقِنِيْ مَصِيْرَهُمْ بِالْجَزَعِ فَالْتَخَلَمَاتِ يَعْنِي مِيْ تَرْسَمِ اَزِ اَنَكِه زِيَارَتِ كَمَا فِي اِيْشَانِ رَا پَسِ بَه هِيْجَانِ اَوْرَدِ خُوْنِ مَرَا دِيْدَنِ مَحَلِ شَهَادَتِ اِيْشَانِ وَ قَبْرَهَایِ اِيْشَانِ كَمَا فِي وَاقِعَنْدِ دَرِ مِيَاْنِ وَادِيْ نَخْلَسْتَانِ. تَقْسَمُهُمْ رَبُّ الْمُنُوْنِ فَمَا تَرَى لَهُمْ عَقْرَةً مَغْشِيَةً الْحَجْرَاتِ يَعْنِي پَرَا كَنْدَه كَرْدَه اسْتَبْرَأَ اِيْشَانِ رَا حُوَادِثِ رُوْزِ گَارِ پَسِ نَمِيْ بِيْنِيْ اَزِ بَرَايِ اِيْشَانِ خَاْنَه وَ سَاْحَهِيْ كَمَا فِي مَرْدَمِ وَاْرَدِ شُوْنْدِ دَرِ حَجْرَه‌هَایِ اَنْ يَا دَرِ جُوَانِبِ اَنْ. حَلَا اَنْ مِنْهُمْ بِالْمَدِيْنَةِ عَضِيْبَةً مَدِيْنِيْنِ اَنْصَاءً مَنِ اللِّزَاتِ

بعضی به غیر از آنکه جمعی از ایشان در مدینه‌ی مشرفه هستند با مذلت و خواری و مخافت و لاغری از میخ شداید روزگار. قَلِيلَةً زُوَارٍ سَوَى أَنْ زُوْرًا مِنْ الصُّبْحِ وَالْعُقْبَانِ وَالرَّحْمَاتِ یعنی کم کسی زیارت می کند قبور ایشان را مگر آنکه زیارت کننده‌ی چند دارند در آن بیابانها از کفتارها و عقاب‌ها و هماها که در ویرانه‌ها می‌باشند. لَهُمْ كُلَّ يَوْمٍ تَوْبَةٌ بِمَصَاجِعِ تَوْتٍ فِي نَوَاحِي الْأَرْضِ مُفْتَرَقَاتٍ یعنی از برای ایشان هر روز ترتیبی به هم می‌رسد در قبری چند که اقامت می‌نمایند در نواحی زمین خدا از یکدیگر. تَنَكَّبَتْ لِمَأْوَأِ السَّنِينِ جَوَارَهُمْ وَلَمَّا تَضِيَّ طَلِبُهُمْ جَمْرَةُ الْجَمْرَاتِ یعنی شدتها و بلاهای سالهای نزدیک آن صاحبان قبرها نمی‌گردد زیرا که در رحمت و نعمت پروردگار خود اند از دنیا و اهل آن آسیبی به ایشان نمیتواند رسید و حرارت اخگرهای جهنم به ایشان نمی‌رسد. وَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ بِالْحِجَازِ وَأَرْضِهَا مَعَاوِيْرُ نَجَارُونَ فِي الْأَزْمَاتِ یعنی و به تحقیق که بودند از جمله‌ی آن سادات رفیع الدرجات گروهی در حجاز مکه و زمینهای حوالی آن بسیار غارت کنندگان دشمنان را و بسیار نحر کنندگان شتران را در قحط سالها. حِمَى لَمْ تَزُرْهُ الْمُدْنِيَاتُ وَأَوْجُهُ تَضِيءُ لَدَى الْأَسْتَارِ وَالظُّلُمَاتِ یعنی و ایشان را بارگاه و حرم سرایی بود که زنان گناهکار به زیارت ایشان نمی‌توانستند رفت چه جای آنکه اهل آن گناهکار باشند و رویی چند داشتند که روشنی می‌بخشید در زیر پرده‌ها و تاریکی‌ها. إِذَا وَرَدُوا خَيْلًا بِسَيْرٍ مِنَ الْقَنَا مَسَاعِيرِ حَرْبٍ أَقْحَمُوا الْغَمْرَاتِ یعنی و هرگاه وارد می‌شدند بر لشکری سواران با نیزه‌های گندمگون افروزنده آتش حرب خود را بی‌باکانه داخل می‌کردند و می‌افکندند در دریا‌های جنگ. فَإِنْ فَخِرُوا يَوْمًا أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ وَجَبْرِيلَ وَالْفُرْقَانَ وَالسُّورَاتِ یعنی اگر فخر کنند روزی می‌آورند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یعنی نسب خود را به آن حضرت ذکر می‌کنند و جبرئیل علیه‌السلام را و قرآن مجید را ذکر می‌کنند که بر جد ایشان نازل شده‌اند و سوره‌های قرآن را یاد می‌کنند که در شأن ایشان فرود آمده است. وَعَدُّوا عَلِيًّا ذَا الْمَنَابِقِ وَالْعُلَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ خَيْرَ بَنَاتِ یعنی و می‌شمارند علی را که صاحب منقبت‌های بی‌احصاست و صاحب رفعت و علاست و فاطمه‌ی منوره‌ی زهرا که بهترین دختران عالمیان است. وَحَضْرَةَ وَالْعَبَّاسَ ذَا الْهَيْدَى وَالتَّقَى وَجَعْفَرَ الطَّيَّارِ فِي الْحُجُبَاتِ یعنی و می‌شمارند حمزه را و عباس را که صاحب عدالت و پرهیزگاری بود و جعفر ایشان را که پرواز کننده است در حجابهای عزت و شرف أَوْلِيكَ لَأَمْلُقُوحَ هِنْدٍ وَحِزْبَهَا سُمِيَةً مِنْ نَوَكِي وَمِنْ قَدَرَاتِ یعنی آن بزرگواران که ذکر کردیم نه از زنان هند به هم رسیده‌اند مانند معاویه و نه آن گروه و اشباه هند مانند سمیه مادر زیاد از احمقان و صاحبان قدرات و نجاست در فعل و نسبت. سَيَسْأَلُ تَيْمٌ عَنْهُمْ وَعَدِيْبَةٌ وَبَيْعَتُهُمْ مِنْ أَفْجَرِ الْفَجْرَاتِ هُمْ مَنَعُوا الْأَبَاءَ عَنْ أَخْذِ حَقِّهِمْ وَهُمْ تَرَكَوا الْأَبْنََاءَ رَهْنَ شَتَاتِ یعنی زود باشد که در قیامت سئوال کنند که چرا ستم کردید بر اهل بیت و حق ایشان را غصب کردید و بیعت ایشان را که با ابوبکر کردند بدترین قبایح و گناهان بود و اتباع ایشان منع کردند پدران را از گرفتن حق خود و ایشان فرزندان به ظلم و ستم در اطراف عالم متفرق کردند زیرا که اگر آنها غصب حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌کردند هرگز بنی امیه و بنی عباس بر اهل بیت رسول مسلط نمی‌شدند چنانچه یکی از اکابر گفته است بخدا سوگند که حضرت امام حسین علیه‌السلام شهد نشد مگر در روز بیعت سقیفه (در حاشیه حضرت باقر و صادق علیهماالسلام بوده‌اند). وَهُمْ عَدَلُوْهَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ فَبَيْعَتُهُمْ جَاءَتْ عَنِ الْعَدْرَاتِ وَلِيَهُمْ صِهْنُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ أَبُو الْحَسَنِ الْفَرَّاجِ لِلْعَمْرَاتِ یعنی ایشان گردانیدند خلافت را از وصی محمد ص پس بیعت ایشان آمد بر سبل مکرها و حيله‌ها و امام ایشان برادر و همتای پیغمبر است محمد و ابوالحسن است که فرج دهنده غمهای عظیم بود از حضرت رسول یا شکافنده‌ی لشکرهای انبوه بود. مَلَأَمَكَ فِي آلِ النَّبِيِّ فَإِنَّهُمْ أَحْبَابِي مَا دَامُوا وَأَهْلُ ثِقَاتِي تَخِيْرُتُهُمْ رُشْدًا لِنَفْسِي إِنَّهُمْ عَلَيَّ كَلِّ خِيْرَةِ الْخِيْرَاتِ یعنی دور مدار ملامت خود را از من در محبت آل پیغمبر زیرا که ایشان دوستان منند و اهل اعتقاد منند اختیار کرده‌ام ایشان را برای صلاح نفس خود زیرا که ایشان بر هر حال برگزیده‌ی برگزیدگانند. تَبَيَدْتُ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ صَادِقًا وَ سَلِمْتُ نَفْسِي طَائِعًا لَوْلَاتِي يَا رَبِّ زِدْنِي فِي هَوَايَ بَصَّةَ يَرَّةٍ وَ زِدْ حُبَّهُمْ يَا رَبِّ فِي حَسَنِائِي یعنی محبت خود به سوی ایشان افکنده‌ام از روی صدق و راستی و تسلیم کرده‌ام جان خود را به طوع و رغبت از برای والیان و امامان خود پس ای پروردگار من زیاد کن بینایی مرا در محبت ایشان و ثواب محبت ایشان را زیاد کن در حسنات من. سَأَبْكِيهِمْ مَا حَجَّ لِلَّهِ رَاكِبٌ وَمَا نَاحَ قُمْرِي

عَلَى الشَّجَرَاتِ وَإِنِّي لَمَوْلَاهُمْ وَقَالَ عَزِدُوهُمْ وَإِنِّي لَمَخْرُونٌ بِطُولِ حَيَاتِي يَعْنِي بَسِي بِرِائِشَانِ خَوَاهِمِ گریست مادام که حج کند از برای خدا سواره و مادام که ناله و نوحه کند قمری بر درختان و به درستی که من دوست و معتقد ایشانم و دشمنم با دشمنان ایشان و به درستی من اندوهناکم از درازی عمر و زندگانی خود زیرا که ایشان را در این احوال نمی‌توانم دید یا می‌خواهم جان خود را فدای ایشان گردانم. بِنَفْسِي أَنْتُمْ مِنْ كُهُولٍ وَفِتْيَةٍ لِفَكِّ عَتَاهِ أَوْ لِحَمَلِ دِيَاتٍ وَ لِلْخَيْلِ لَمَّا قَيْدَ الْمَوْتِ خَطْوَهَا فَأَطْلَقْتُمْ مِنْهُنَّ بِالذَّرَبَاتِ يَعْنِي جان خود را فدای شما می‌کنم ای پیران و جوانان اهل بیت رسالت برای آنکه یاری کنید مسلمان را چنانچه عادت شماست از خلاص کردن اسیران که به جور و ستم ایشان را اسیر کرده باشند یا دینی بر کسی لازم شده باشد و قادر بر ادای آن نباشد و شما متحمل دیت او بشوید و او را آزاد کنید و از برای نجات دادن سواران چند که در مخمصه افتاده باشند و تن به مردن و کشته شدن داده باشند به حدی که گویا مرگ پای اسبان ایشان را در بند و زنجیر کرده است که قدرت بر گریختن نداشته باشد و شما بند از پای اسبان ایشان بردارید و از کشته شدن نجات بخشید به کار فرمودن تیرها و شمشیرهای تیز برنده. أَحِبُّ قَصِي رَجْمٍ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ وَأَهْجُرُ فَيْكُمْ زَوْجَتِي وَبَنَاتِي يَعْنِي دوست می‌دارم آنها که خویشان من نیستند یا خویشی دور دارند هر گاه دوست شما باشند و دوری می‌کنم از زن خود و دختران خود اگر از شیعه و موالی شما نباشند. وَأَكْتُمُ حُبِّيكُمْ مَخَافَةَ كَاشِحِ عَيْنِي لِأَهْلِ الْحَقِّ غَيْرِ مَوَاتٍ يَعْنِي پنهان میکنم من محبت شما را از ترس و دشمنی که پنهان می‌کند و دشمنی خود را و معاند اهل حقیقت و موافق در مذهب نیست. فَيَا عَيْنُ بَكِيهِمْ وَجُودِي بَعْبُرِهِ فَقَدْ أَنْ لَلتَّسِي كَابِ وَالْهَمَلَاتِ يَعْنِي پس ای دیده گریه کن وجود و بخشش کن به آب دیده‌ها پس به تحقیق که وقت آن شده است که فرو ریزی آب دیده را و نهرها از اشک جاری گردانی. لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعِيهَا وَإِنِّي لَأَرْجُو الْآمَنَ بَعْدَ وَفَاتِي يَعْنِي سوگند می‌خورم به تحقیق که ترسان بودم از دشمنان در دنیا و روزهای سعی دنیا به درستی که امید می‌دارم که ایمن باشم به برکت شفاعت پیشوایان دین از خوف عذاب الهی بعد از وفات من. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود خدا ایمن گرداند تو را در روز ترس بزرگ یعنی روز قیامت. أَلَمْ تَرَ أَنِّي مُدُّ ثَلَاثُونَ حَجَّةً أَرْوَحُ وَأَعْدُو دَائِمَ الْحَسِرَاتِ يَعْنِي آیا نمی‌بینی که مدت سی سال است که بامداد و پسین بر من می‌گذرد و پیوسته در حسرتم از مظلوم بودن اهل بیت رسالت. أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَأَيَّدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفِيرَاتٍ يَعْنِي می‌بینم حقوق ایشان را از خمس و غنائم و انفال و غیر آنها که مال امام و اقارب اوست در میان غیر ایشان قسمت می‌شود و دستهای ایشان خالی و تهی است. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه‌السلام گریست و فرمود که راست گفستی ای خزاعی و گریستن آن حضرت از برای گمراهی خلق و تعطیل احکام الهی و پریشانی سادات بود نه از برای دنیا جمیع دنیا نزد ایشان به قدر پر پشه اعتبار نداشت. وَ كَيْفَ أَدَاوِي مِنْ جَوِي بِي وَ الْجَوِي أُمِيَّةُ أَهْلِ الْكُفْرِ وَاللَّعْنَاتِ وَ آلُ زِيَادٍ فِي الْحَرِيرِ مَصُونَةٌ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ مُنْهَتَكَاتٍ يَعْنِي چگونه روا کنم از سوزش دلی که دارم و سوختن دل من از آن است که بنی امیه که اهل کفر و لعنت‌ها بودند با آل زیاد در قصرهای مصون و محفوظ باشند و آل رسول خدا را هتک حرمت نمایند و بر شتران سوار کرده‌اند شهر به شهر گردانند و این سوزش و اندوه را به چه چیز دوا توان کرد. سَيَأْبُكِيهِمْ مَيَا دَرَّ فِي الْأُفْقِ شَارِقٌ وَ نَادَى مُنَادٍ الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا وَ بِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَ بِالْعَدَوَاتِ يَعْنِي بعد از این خواهم گریست همیشه مادام که طالع شود در افق آفتابی و مادام که ندا کند منادی رسول یا منادی به سوی خیر به نمازها یعنی مادام که بانگ نماز گویند مادام که طلوع کند آفتاب یا نزدیک غروب آن شود و در شب خواهم گریست و در بامداد ها. دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَضْيَبِحْنَ بَلْقَعًا وَ آلُ زِيَادٍ تَسِيكُنُ الْحُجْرَاتِ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تَدْمِي نُحُورَهُمْ وَ آلُ زِيَادٍ رَبَّةُ الْحَجَلَمَاتِ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ يَسْبِي حَرِيْمَهُمْ وَ آلُ زِيَادٍ آمَنُوا السَّرَبَاتِ يَعْنِي خانه‌های حضرت رسول ص خالی و ویران گردیده بود و آل زیاد در حجره‌های خود به ناز و نعمت ساکن بودند و آل رسول خون از گلوهای ایشان می‌ریخت از قید و بند زنجیر و آل زیاد صاحبان حجله‌های ناز بودند و آل حضرت رسالت حرمت ایشان را اسیر می‌کردند و آل زیاد در رایها ایمن بودند. إِذَا وَرُتُوا مَدُّوا إِلَيَّ وَاتْرَبِيهِمْ أَكْفَاءً عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِصَاتٍ يَعْنِي هر گاه جنایتی یا قتلی به سر ایشان وارد می‌شد نمی‌توانستند دعوای خون

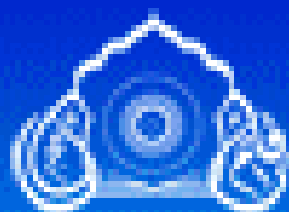
و دبه بر ایشان بکنند بلکه محتاج می‌شدند که دراز کنند به سوی ایشان از برای سؤال دستی چند که از طلب جنایت کوتاه و منقبض بود. دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت دستهای مبارک خود را گردانید و گفت بلی و الله کوتاه است دستهای ما از عوض گرفتن جنایت‌ها که بر ما وارد می‌شود. فَلَوْ لَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ عَدِدُ تَقَطَّعَ نَفْسِي أَنْتَهُمْ حَسِرَاتٍ يَعْنِي پَسِ اِغْرُ نَبُودَ أَنْجِهْ مِنْ أَمِيدِوَارِمْ أَنْ رَا كِهْ أَمْرُوزِ وَاقِعْ شُودِ يَا فَرْدَا پَارِهْ پَارِهْ مِیْ شُدْ جَانِ مِنْ اِزْ پِیْ اِیْشَانِ اِزْ جِهْتِ حَسِرَتَهَا. خُرُوجِ إِمَامٍ لَّا مَحَالَّةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ يَمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ يَعْنِي أَنْجِهْ اَمِيدِوَارِمْ بِيْرُونِ اَمْدَنِ اِمَامِیْ اِسْتِ كِهْ اَلْبَتِهْ بِيْرُونِ اَیْدِ وَ قِیَامِ نَمَائِدِ بِهْ اِمَامَتِ بِهْ نَامِ خُدَا وَ یَارِیْ اَوْ بَا بَرَكْتِ هَا یِ سِیَارِ وَ تَمِیْزِ مِیْ دِهْدِ دَرِ مِیَانِ مَا وَ ظَاہِرِ مِیْ گِرْدَانْدِ هِرْ حَقِّ وَ بَاطِلِیْ رَا وَ جِزَا مِیْ دِهْدِ مَرْدَمِ رَا بَرِ نَعْمَتَهَا وَ عَقُوبَتَهَا وَ بِهْ رِوَایْتِ اِبْنِ بَابُویِهْ دَعْبِلْ گُفْتِ چُونِ مِنْ دُو بَیْتِ رَا خِوَانْدَمْ حَضْرَتِ اِمَامِ رِضَا صَلَوَاتِ اَللّٰهِ عَلَیْهِ بَسِیَارِ گَرِیْسْتِ پَسِ سَرِ بِهْ سِوِیْ مِنْ بَلَنْدِ كَرْدِ وَ گُفْتِ اِیْ خِزَاعِیْ رُوحِ الْقُدُسِ اِیْنِ دُو بَیْتِ رَا بَرِ زَبَانِ تُو گُفْتِهْ اِسْتِ اَیَا مِیْ دَانِیْ كِیْسْتِ اَنْ اِمَامِ وَ كِیْ قِیَامِ خِوَاهِدِ نَمُودِ گُفْتَمْ نَهْ اِیْ مَوْلَا یِ مِنْ مَگَرِ اَنْكِهْ شَنِیْدِهْ اَمْ كِهْ اِمَامِیْ اِزْ مِیَانِ شَمَا خُرُوجِ خِوَاهِدِ كَرْدِ وَ زَمِیْنِ رَا اِزْ فِسَادِ پَاكِ خِوَاهِدِ كَرْدِ وَ پَرِ اِزْ عَدْلِ خِوَاهِدِ نَمُودِ پَسِ حَضْرَتِ فَرْمُودِ اِیْ دَعْبِلِ اِمَامِ بَعْدِ اِزْ مِنْ مُحَمَّدِ پَسِرِ مَنْسْتِ وَ بَعْدِ اِزْ مُحَمَّدِ پَسِرِ اَوْ عَلِیْ اِمَامِ اِسْتِ وَ بَعْدِ اِزْ عَلِیْ پَسِرِ اَوْ حَسَنِ اِمَامِ اِسْتِ وَ بَعْدِ اِزْ حَسَنِ پَسِرِ اَوْ حِجْتِ قَایِمِ اِمَامِ اِسْتِ كِهْ دَرِ غِیْبْتِ اَوْ اِنْتِظَارِ خِوَاهِنْدِ كَشِیْدِ وَ چُونِ ظَاہِرِ شُودِ هَمِهْ كَسِ اطَاعَتِ اَوْ خِوَاهِنْدِ كَرْدِ وَ اِگَرِ اِزْ دُنْیَا بَاقِیْ نَمَانْدِهْ بَاشْدِ مَگَرِ یَكِ رُوزِ اَلْبَتِهْ حَقِّ تَعَالٰی اَنْ رُوزِ رَا دِرَازِ گِرْدَانْدِ تَا اَنْ حَضْرَتِ بِيْرُونِ اَیْدِ وَ پَرِ كَنْدِ زَمِیْنِ رَا اِزْ عَدَالَتِ چِنَانچِهْ پَرِ اِزْ جُورِ شُدِهْ بَاشْدِ وَ اِمَا اَنْكِهْ چِهْ وَقْتِ بِيْرُونِ مِیْ اَیْدِ خِیْرِدَادِنِ اِزْ وَقْتِ اِسْتِ وَ بِهْ تَحْقِیْقِ كِهْ خِیْرِ دَادِ مَرَا پِدْرَمِ اِزْ پِدْرَشِ اِزْ پِدْرَانَشِ اِزْ حَضْرَتِ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنِ عَلَیْهِ السَّلَامِ اِزْ حَضْرَتِ رَسُوْلِ خُدَا صِ پَرِ سِیْدِنْدِ كِهْ كِیْ بِيْرُونِ خِوَاهِدِ اَمْدِ قَایِمِ اِزْ فَرِزَنْدَانِ تُو فَرْمُودِ كِهْ مِثْلِ Bِيْرُونِ اَمْدَنِ قِیَامَتِ اِسْتِ كِهْ حَقِّ تَعَالٰی فَرْمُودِهْ اِسْتِ Kِهْ Bِهْ غِیْرِ اِزْ خُدَا كَسِیْ نَمِیْ دَانْدِ خِصُوصِ وَقْتِ اَنْ رَا وَ بِنَاگَاہِ خِوَاهِدِ اَمْدِ. فَاِذَا نَفْسٌ طِیْبِیْ تُمُّ یَا نَفْسُ فَاَبْشِرِیْ فَعِغْرِیْ بَعِیْدِ كُلِّ مَا هُوَ اَتٍ وَ لَا تَجْزَعِیْ مِنْ مِیْدَةِ الْجُورِ اِنِّیْ اَرِیْ قُوْتِیْ قَدْ اَذَنْتُ بِبَيَاتٍ يَعْنِي پَسِ اِیْ جَانِ مِنْ خُوشِ بَاشِ پَسِ اِیْ نَفْسِ شَادِ بَاشِ پَسِ دُورِ نِیْسْتِ هِرْ چِهْ اَلْبَتِهْ اَمْدِ نِیْسْتِ وَ جِزَعِ مَكْنِ اِزْ طُولِ مَدْتِ جُورِ مَخَالِفَانِ Bِهْ دَرِ سْتِیْ كِهْ مِنْ مِیْ بِنِیْمِ قُوتِ خُودِ رَا Kِهْ اِعْلَامِ مِیْ كَنْدِ وَ خِیْرِ مِیْ دِهْدِ Kِهْ ثَابِتِ وَ بَاقِیْ اِسْتِ وَ Bِهْ رِوَایْتِ دِیْگَرِ گُویَا مِیْ بِنِیْمِ Kِهْ دَوْلَتِ مَخَالِفَانِ خِیْرِ مِیْ دِهْدِ Bِهْ پَرَا كَنْدِ گِیْ. فَإِنْ قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تِلْكَ مَدَّتِي وَ آخَرَ مِنْ عُمْرِي وَ وَقْتِ وَفَاتِي شَفِيْتُ وَ لَمْ أَتُرْكْ لِنَفْسِي غُصَّةً وَ رَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصِلِي وَ قَنَاتِي يَعْنِي اِگَرِ نَزْدِیْكِ گِرْدَانْدِ رِحْمَانِ اَنْ دَوْلَتِ مَدْتِ عَمْرِ مَرَا وَ تَا خِیْرِ نَمَائِدِ اِزْ عَمْرِ مِنْ وَقْتِ وَفَاتِ تَشْفِیْ خَاظِرِ خُودِ مِیْ كَنْمِ اِزْ اِیْشَانِ اِزْ Bِرَا یِ نَفْسِ خُودِ غِصَهْ وَ اِنْدُوهِیْ نَمِیْ گِذَارَمِ وَ سِیْرَابِ مِیْ گِرْدَانَمِ اِزْ خُونِ اِیْشَانِ شَمِشِیْرِ وَ نِیْزِهِیْ خُودِ رَا. فَإِنِّي مِنَ الرَّحْمَنِ اَرْجُو وَ بِحُبِّهِمْ حَيَاةً لَدَى الْفِرْدَوْسِ غَيْرِ بَيَاتٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتَاحَ لِلْخَلْقِ إِنَّهُ إِلَى كُلِّ قَوْمٍ دَائِمٌ اللَّحْظَاتِ يَعْنِي Bِهْ دَرِ سْتِیْ Kِهْ مِنْ اِزْ خُدَاوِنْدِ مَهْرَبَانِ اَمِيدِوَارِمْ نَسَبْتِ مَحَبْتِ اِیْشَانِ دَرِ زَنْدِگَانِیْ دَرِ Bِهْشْتِ فَرْدُوسِ رَا Kِهْ مَنْقَطَعِ نَمِیْ شُودِ هِرْ گِزِ شَائِدِ حَقِّ تَعَالٰی رِحْمِ كَنْدِ Bِرِ خِلَایِیْقِ وَ بَرَانْگِیْزْدِ Bِرَا یِ اِیْشَانِ چَارِهْ اِیْ Kِهْ سَبَبِ خِلَاصِ اِیْشَانِ گِرْدَدِ اِزْ جُورِ مَخَالِفَانِ Bِهْ دَرِ سْتِیْ Kِهْ حَقِّ تَعَالٰی نَسَبْتِ Bِهْ هِرْ قُومِ پِیُوسْتِهْ نَظْرِ هَا یِ لَطْفِ وَ رِحْمَتِ دَارْدِ. فَإِنْ قُلْتُ عُرْفًا أَنْكَرُوهُ بِمُنْكَرٍ وَ عَطُّوا عَلَيَّ التَّحْقِیْقِ بِالشُّبُهَاتِ يَعْنِي پَسِ اِگَرِ گُویْمِ سَخْنِ نِیْكِیْ رَا اِنْكَارِ كَنْنْدِ اَوْ رَا Bِهْ سَخْنِ بَدِیْ Kِهْ دَرِ Bَرَابَرِ اَنْ گُویِنْدِ وَ بِپُوشَانِنْدِ Bِهْ شُبُهَا. تَقَاصَرَ نَفْسِي دَائِمًا عَنْ جِدَالِهِمْ كَفَانِي مَا أَلْقَى مِنَ الْعِبْرَاتِ يَعْنِي كُوتَاہِیْ مِیْ كَنْنْدِ نَفْسِ مِنْ پِیُوسْتِهْ مَرَا اَنْجِهْ مِیْ رِیْزِمِ اِزْ اَشْكِ هَا یِ اِنْدُوهْ وَ حَسِرْتِ. اُخَاوِلْ نَقَلَ الصُّمِّ عَنْ مُسِدِّ تَفَرَّهَا وَ إِسْمَاعِ اَحْجَارٍ مِنَ الصَّلَمَاتِ يَعْنِي اِرَادِهْ Kِهْ مِنْ كَرْدِهْ اَمْ Kِهْ اِیْشَانِ رَا Bِهْ حِجْتِ وَ بَرَهَانِ وَ مَوْعِظِهْ هِدَایْتِ كَنْمِ مَانِنْدِ اَنْسْتِ Kِهْ كَسِیْ خِوَاهِدِ كُوهِ سَخْتِ رَا اِزْ جَا یِشِ حَرَكْتِ دِهْدِ وَ سَنْگِ هَا یِ صَلْبِ سَخْتِ Bَشْنُوانْدِ. فَحَسْبِي مِنْهُمْ أَنْ أَبْوَاءَ بَعْضِهِ تَرَدَّدَ فِي صَدْرِي وَ فِي لَهَوَاتِي يَعْنِي پَسِ بَسِ اِسْتِ مَرَا اِزْ اِیْشَانِ اَنْكِهْ Bَرِ گِرْدَمِ یَا اِنْدُوهِیْ Kِهْ دَرِ گُلُویْمِ گِرِهْ شُدِهْ Bَاشْدِ وَ نَتِوانَمِ فَرُوبَرْدِ وَ نَتِوانَمِ اِنْدَاخْتِ پَسِ مَتْرَدْدِ Bَاشْدِ مِیَانِ سِیْنِهْ وَ حَلْقِ مِنْ. فَمِنْ عَارِفٍ لَمْ يَنْتَفِعْ وَ مُعَانِدٍ تَمِيلُ بِهْ الْأَهْوَاءِ لِلشَّهَوَاتِ يَعْنِي بَعْضِیْ اِزْ مَخَالِفَانِ عَارِفِیْ اِسْتِ Bِهْ حَقِّ Kِهْ Bِهْ عِلْمِ خُودِ مَنْتَفِعِ نَمِیْ شُودِ وَ بَعْضِیْ مَعَانِدِیْ اِسْتِ Kِهْ مِیْلِ مِیْ دِهْدِ هِوَا هَا یِ نَفْسَانِیْ اَوْ رَا Bِهْ سِوِیْ شُوقِ هَا وَ خِوَاهِشِهَا. كَأَنَّكَ بِالْأَصْلَاعِ قَدْ

ضَاقَ ذَرْعُهَا لِمَا حُمِّلَتْ مِنْ شِدَّةِ الزَّفَرَاتِ یعنی نزدیک است و گویا می‌بینی دنده‌های پهلوی من عاجز شده است از برای آنچه بار کرده‌ام در آنها از آه سوزناک و ناله‌ی درد آمیز چنانچه شاعر گفته است: ناله هر چند می‌خواهم که پنهان برکشم سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن و در بعضی از روایت این دو بیت مذکور است: فَيَا وَارِثِي عِلْمِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَيَمَا وَارِثِي عِلْمِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ عَلَيْكُمْ سِلَامِي دَائِمِ النَّفَحَاتِ لَقَدْ أَمِنْتُ نَفْسِي بِكُمْ فِي حَيَاتِهَا وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ عِنْدَ مَمَاتِي یعنی پس ای وارثان علم پیغمبر و آل او بر شما باد سلامی که شمیمش پیوسته در وزیدن باشد به تحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من تا ایمن آورد به شما در حیات من به درستی که امیدوارم که در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من. قد تمت ترجمه قصیده فصیح الشعراء دعبل ابن علی الخزاعی رحمه الله علیه و مترجمها افضل المتقدمين و المتأخرين مولانا محمد باقر المجلسی طاب ثراه علی ید اقل الخلیقه ابوالحسن ابن محمد حسین غفر الله له و لوالدیه فی ۱۱۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

